

روایت نوجوانان حسینیۀ جوادالائمه (ع) که بعد از فوت دوستشان، جای خالی او را در هیئت پر کردند

«امید» های محله ایثارگران



راه تجربه



خادم کوچک
هیئت

مهدیارشاهی، نوجوان
دوازده ساله ای که صورتش از
شوق خدمت می درخشد، از کودکی

با این حسینیۀ بزرگ شده است. او می گوید:
پدرم هر هفته مرابۀ اینجای می آورد. مداحی را هم همین جا
در مسجد امام خمینی (ع) در خیابان ایثارگران ۸، یاد گرفتم.
او که حالا خودش یکی از خادمان کوچک حسینیۀ است تعریف می کند:
وقتی بزرگ ترها به مراسم می آیند، ما از آن ها استقبال می کنیم؛ برایشان
چای می ریزیم و در پذیرایی کمک می کنیم.
اما چهره اش وقتی به یاد امید می افتد، برای لحظه ای غمگین می شود؛
«وقتی شنیدیم امید فوت کرده، خیلی ناراحت شدیم. امسال جای او
واقعاً خالی است.»

مهدیار از انگیزه های دیگر بچه ها برای آمدن به حسینیۀ هم می گوید:
«هر سه شبۀ مراسم قرآن خوانی داریم. به بچه هایی که قرآن می خوانند،
بلیت استخر، خوراکی و کتاب هدیه می دهند.»
در پایان، بالبخندی رضایت بخش درباره آقای صدیقی بیان می کند:
با همه شیطنت هایمان، آقای صدیقی با ما خیلی صبورانه برخورد
می کند و بر ایمان کلی برنامه و کار خوب دست و پامی کند.

صدای مهربان
کودکی در حسینیۀ

محمد جواد فضل خجسته، مداح یازده ساله ای که هنوز کمی خجالت
در صدایش موج می زند، حدود یک سال است به جمع خانواده حسینیۀ
جوادالائمه (ع) پیوسته. او که پیش از این در خانه تمرین می کرد، حالا
عشقش را در جمع بچه های هم سن و سال خود پیدا کرده است و
می گوید: اینجا علاوه بر مداحی برای بچه ها، در برپایی مراسم به
آن ها کمک می کنم.

محمد جواد با جدیتی فرای سنش که نشان از پختگی دارد، درباره امید
حرف می زند: «امید را در همین مراسم دیده بودم. ما بچه های محله،
تلاش می کنیم که جای خالی او را در مراسم پر کنیم. یکی از کارهایی
که من با افتخار انجام می دهم، پذیرایی از عزاداران است.»



پدر امیدها

رضا صدیقی، یکی از خادمان
حسینیۀ جوادالائمه (ع)، چهره ای آشنا برای
همه بچه های محل است. او که بیشتر وقتش
را پای کار و در کنار نوجوانان می گذراند، با
چشمی پر از مهر از آن ها سخن می گوید: «در
این حسینیۀ، بار اصلی مراسم در دهه اول
محرم و آخر صفر، بردوش همین کودکان و نوجوانان است. در دهه
اول محرم، ابتدا خودشان عزاداری می کنند، سپس با کمال ادب
و احترام، به پذیرایی از بزرگ ترها در مراسم می پردازند. آن ها در
همه چیز، از عزاداری تا خدمت رسانی، یار و یاور ما هستند.»

حرف که به امید می رسد، صدایش از جایی در عمق قلبش برمی آید:
«پسرم امید، دست راست من در این حسینیۀ بود و همه کارها را انجام
می داد. هفت ماه از رفتنش می گذرد و در این مدت، بچه های محل
که او را می شناختند، بیش از پیش پای کار آمده اند. انگار می خواهند
جای خالی او را برابری پر کنند تا کار سید الشهدا (ع) بر زمین نماند.»
او ادامه می دهد: امید به خاطر یک سهل انگاری دچار برق گرفتگی
شد و از دنیا رفت. ما ماندیم و جای خالی او، اما یکی از بستگان
نزدیک، او را در خواب دیده بود. امید در خواب گفته بود: «به پدرم
بگویند اگر من نیستم، امیدهای زیادی در محله هستند. کارهایی
که قرار بود برای من انجام بدهید، برای آن ها انجام دهید.» من
هم حالا بیشتر از قبل برای این بچه ها وقت می گذارم؛ برنامه های
مختلفی مثل استخر، سینما و اردو ترتیب می دهم. امسال حتی
یک چای خانه کوچک در این مراسم برپا کرده ایم.
و در پایان با غروری پدرا نه می گوید: در دهه آخر صفر که زائران
را در حسینیۀ اسکان می دهیم، این بچه ها در همه کارها کمک
می کنند. حتی عده ای از آن ها داوطلب شد تا کفش های زائران
را واکس بزنند. اینجا فقط یک حسینیۀ نیست؛ یک خانه است و
آن ها همه خانواده من هستند.»



حمیده صفائی مقصد مان حسینیۀ جوادالائمه (ع)
بود؛ مکانی که بین ایثارگران یک و سه قرار دارد و به
راحتی پیدا ایش کردیم.

اما آنچه بیش از هر تابلو و نشانی را هنر ایمان بود، نوای
غریب و دل نشین مداحی بود که از دل این حسینیۀ
برمی خاست و پاهایمان را به سوی خودش می کشید.
صدای کودکی که می خواند: «به عزادار امام حسین (ع)
سلام. به گرفتار امام حسین (ع) سلام.» با هر قدمی که
به مقصد نزدیک تر می شدیم، این نوا رساتر می شد و
قلب ها، بی اختیار، هماهنگ با آن می تپید.
امسال دهه آخر صفر، حال و هوای حسینیۀ جوادالائمه (ع)
از هر سال پر جنب و جوش تر بود. گاهی درد، نه تنها
مانع حرکت نمی شود، که خود محرکی می شود برای
اتحادی بزرگ تر.

حدود هفت ماه پیش، حادثه ای ناگوار، قلب هیئتی های
این حسینیۀ را به درد آورد. اما همان مصیبت، سبب شد
بچه های بیشتری پای کار بیایند و حلقه این هیئت کودک
و نوجوان، گسترده تر از قبل شود. هر چند این حسینیۀ
۲۳ سال است که پناهگاه دل های عاشق است، هیئت
متشکل از کودکان و نوجوانانش فقط شش سال است
که شکل گرفته؛ عاشقانی که در دهه اول محرم، دلدادگان
امام حسین (ع) را همراهی می کنند و در دهه آخر صفر،
زائران امام رضا (ع) را.

اعتماد به کودکان و
نوجوانان

آن طور که مطلع شدیم، هر سال در دهه آخر
ماه صفر، کودکان و نوجوانان محله ایثارگران
در اینجا گرد هم می آیند تا پیش از اذان مغرب،
مراسم عزاداری برپا کنند و پس از آن، دست های
کوچک اما پر تلاششان را برای خدمت به
زائران و هیئت بگشایند.

محمد صدیقی، مسئول حسینیۀ جوادالائمه (ع)، در گوشه ای از همین
فضای پراز دحام، داستان حسینیۀ را بر ایمان روایت می کند: «این
حسینیۀ را سال ۱۳۸۱ بنیادیم تا در راه ائمه اطهار قدمی برداریم و
خدمتگزار باشیم. کارمان را با مراسم دعای ندبه و تکمیل آغاز کردیم
و پس از مدتی، برنامه هفتگی قرآن راسه شبۀ شب ها به آن افزودیم.
اما شش سال است که به صورت ویژه، در دهه اول محرم و دهه آخر
صفر، مراسم مجزایی برای کودکان و نوجوانان تدارک دیده ایم.»
این ساکن محله ایثارگران ادامه می دهد: در این دودۀ، بیشتر
کارها را به دست خود بچه های محله می سپاریم. در دهه آخر
صفر که اینجا میزبان زائران امام رضا (ع) هستیم، همین نوجوانان
با غیرت، علاوه بر برگزاری مراسم عزاداری، پیش قدم خدمت به
میهمانان می شوند. صدایش وقتی به ادامه داستان می رسد، کمی
گرفته تر اما عمیق تر می شود. محمد آقامی گوید: «نوه ام، امید که
امانتی الهی بود، همه کارهای فنی و صوتی حسینیۀ را انجام می داد.
ما او را خدایس گرفت و دیگر بین ما نیست. حالا بچه های محله
همت کرده اند و بیشتر از قبل پای کار آمده اند تا کار بر زمین نماند.
سپس با نگاهی به جمعیتی که مشغول خدمت هستند، اضافه
می کند: پسرم، رضا، پدر امید، با وجود دلی شکسته، سر خود را با
همین بچه ها گرم کرده است. تمام همت او این شده است که برای
این بچه ها کاری کند و این راه، ادامه پیدا کند.»